

بحث: ارتزاق از بیت المال و جعل اجرت قاضی

درباره قاضی (و حاکم)، علاوه بر رشوه، عناوین دیگری هم قابل طرح است که باید آن را به صورت مستقل مورد بررسی قرار داد.

(۱) ارتزاق از بیت المال.

توجه شود که ارتزاق از بیت المال به معنای آن نیست که فرد توسط حکومت اجیر شده است (عقد اجاره)، چراکه برخلاف اجاره، در ارتزاق از بیت المال، نه مدت عمل و نه مقدار اجرت و نه نوع عمل معلوم نیست

و صرفاً بر حسب تشخیص ولیّ امر، زندگی یک نفر از بیت المال تأمین می‌شود.^۱

در کتاب های فقهی، مثال هایی برای مستحق ارتزاق گفته شده است که بهترین آن قاضی است. همچنین مؤذن، رزمنده، معلّم، منشی دادگاه، حسابدار بیت المال و ... هم به عنوان مثال مطرح شده اند.

مرحوم خویی می نویسد:

«الفرق بين الاجرة والارتزاق، ان الاجرة تفتقر الى تقدير العمل والعوض وضبط المدة، وأما الارتزاق من بيت المال فمِنوط بنظر الحاكم من غير أن يقدر بقدر خاص. ولا اشكال في جواز ارتزاق القاضي من بيت المال في الجملة كما هو المشهور، لان بيت المال معد لمصالح المسلمين والقضاء من مهماتها، ولما كتبه على امير المؤمنين (عليه السلام) (الى مالك الاشر في عهد طويل، فقد ذكر (عليه السلام) فيه صفات القاضي ثم قال: وافسح له في البذل ما يزيل علته وتقل معه حاجته الى الناس، والعهد وان نقل مرسلًا الا أن آثار الصدق منه لائحة، كما لا يخفى للناظر إليه»^۲

(۲) جعل برای قضاوت

(۳) اجرت برای قاضی [که فرق این دو را با هم مطرح خواهیم کرد]

(۴) هدیه به قاضی و حاکم

کلام مفتاح الكرامه:

مرحوم عاملی در مفتاح الكرامه، در این باره می نویسد:

«و أمّا حرمة أخذ الاجرة على القضاء و جواز الارتزاق من بيت المال فقد اضطربت فيهما الكلمة في نقل الأقوال و تحرير محل النزاع و توجيه الاستدلال كما ستعرف.

۱. ن. ک: فرهنگ فقه، ص ۳۷۲، ج ۱

۲. مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۴۲۲





و الذي ينبغي أن يقال: إن هنا اجرة و جعلاً و رزقاً و رشوة. و القاضي إما أن يتعين عليه القضاء أو لا، و على التقديرين إما أن يكون ذا كفاية أو لا.

و المراد من الاجرة ما يؤخذ من المتخاصمين أو غيرهما كأهل البلد أو المحلّة. و الجعل هو الاجرة لكنّها من المتخاصمين أو أحدهما لا تعدوهما، فيكون تابعاً للشرط قبل الشروع في سماع الدعوى، فإن شرطه عليهما أو على المحكوم عليه فالفرق بينه و بين الرشوة ظاهر، و إن شرطه على المحكوم له فالفرق أن الحكم لا يتعلّق فيه بأحدهما بخصوصه، بل من اتفق له الحكم منهما على الوجه المعتبر يكون الجعل عليه، و هذا لا تهمة فيه و لا ظهور غرض، بخلاف الرشوة، لأنّها من شخص معيّن ليكون الحكم له إن كان محقّقاً أو مبطلًا، و قد أخذ فيه أيضاً كالاجرة أنّه بحيث لو لم يكن لم يفعل.

و المراد بالرزق ما كان من بيت المال من المصالح منوطاً بنظر الحاكم. و صاحب «الرياض» جعل الرزق أعمّ من الأجر، ذكر ذلك في توجيه الخبر، و هو وهمّ كما ستسمع. و قد علمت أن الرشوة ما يعطيه ليحكم له بحقّ أو باطل فكانت غير الثلاثة^١

توضيح:

١. ٤ عنوان را باید از یکدیگر بازشناخت: رشوه، جعل، رزق و اجرت
٢. قاضی هم گاهی متعین است و گاهی متعین نیست و در هر دو صورت یا زندگی قاضی دارای کفایت است یا دارای کفایت نیست.
٣. اجرت آن چیزی است که قاضی از طرفین دعوا یا غیر آنها (مثل اهل محله یا اهل شهر) می گیرد.
٤. جعل عبارت است از «همان اجرت ولی در صورتی که از طرفین دعوا و یا یکی از آنها گرفته می شود. (و البته اینکه از چه کسی بگیرد، بستگی به این دارد که چه چیزی را قبل از شنیدن ادعای طرفین شرط کرده باشند)
٥. فرق رشوه و جعل آن است که:
٦. اگر قاضی شرط کند که پول را هر دو باید بدهند و یا کسی که حکم علیه او بود باید پول را بدهد، این کاملاً با رشوه فرق دارد (چرا که رشوه را کسی می دهد که حکم به نفع اوست)

١. مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين)، ج ١٢، ص ٣٢٠



۷. ولی اگر قاضی شرط کند که پول را باید کسی بدهد که حکم به نفع او داده می شود:
۸. در این صورت اگر قاضی قبل از شروع محاکمه بگوید: «هر کس که به نفع او حکم شد، باید هزینه محاکمه را بدهد» (بدون اینکه تعیین کند از قبل که چه کسی برنده است) این جعل است و رشوه نیست (و رشوه در صورتی است که از شخص معین باشد)
۹. رزق هم حقوقی است که از بیت المال توسط حاکم پرداخت می شود
۱۰. صاحب ریاض، رزق را اعم از اجرت دانسته است که غلط است
۱۱. پس رشوه با هر ۳ عنوان دیگر فرق دارد.
- ایشان سپس به انواع مختلف قضاات اشاره کرده و می نویسد:

«إذا تعین علیه القضاء بتعيين الإمام أو بفقد غيره أو بكونه أفضل و كان متمكناً ذا كفاية حرمت عليه الثلاثة الاجرة و الجعل و الرزق، لأنه واجب عینیّ علیه فلا يستحقّ عوضاً علیه»^۱

توضیح:

۱. اگر قضاوت بر کسی متعین است (چه امام حق او را منصوب کرده باشد و چه به این جهت که کسی دیگر نیست و یا اینکه این شخص افضل است) و آن کس متمکن است (و به اندازه کفایت مال دارد): هم اجرت و هم جعل و هم رزق بر او حرام است.
۲. چرا که در این صورت، این کار بر او واجب عینی است (بابت واجب عینی، کسی مستحق عوض نمی شود)

ایشان سپس به استدلال خود درباره هر یک از عناوین در فرض مذکور می پردازد و درباره حرمت جعل، همه فقها را دارای قول واحد برمی شمارد ولی اختلاف را در حرمت اجرت مطرح می کند ولی درباره ارتزاق می نویسد:

«و أمّا الارتزاق إذا تعین علیه و كان ذا كفاية فقد أطلق المصنّف جواز الارتزاق له كما فی «السرائر و التحرير و التذكرة و الدروس و غيرها. و قد سمعت عبارة «النهاية و المقنعة» و القاضی، و لعلنا ننزله علی ما إذا كان محتاجاً كما فی «الإرشاد» و قضاء «الشرائع و الكتاب و الدروس و اللمعة و جامع المقاصد و حاشية الإرشاد و الروضة لکن فی «الإرشاد و شرحه» لولده و قضاء «الدروس» زیادة عدم التعین، و قضية كلامهم أنه إذا تعین لا یرزق من بیت



المال و إن كان محتاجاً، و هو مشكل جداً، لجوازه لغيره ممن لا كفاية له فله أولى، و لعلهما نظرا إلى أنه يؤدي بالقضاء واجباً و لا اجرة على الواجب، و هو حجتنا بعد الإجماعات على المنع إذا كان ذا كفاية.

و لعلّ حجة من أطلق إن أبقيناه على إطلاقه أنّ المجاهدين يرزقون و يؤجرون و هم قائمون بأهمّ الواجبات بل و يستأجرون، و قد عرفت الجواب عن ذلك عند الكلام على الواجب الكفائي و أنّهم خرجوا بالإجماع.^۱

مرحوم عاملی سپس به صورتی که قاضی «ذا کفایت» است ولی قضاوت بر او متعین نیست اشاره می کند: «و أمّا إذا لم يتعیّن و كان ذا كفاية فالأقرب منعه من الاجرة و الجعل و الرزق، لأنّه فی الأوّلین يؤدي واجباً کفائياً و قد حرّرتنا القول فيه و لإجماع «الخلاف» و ظاهر «المبسوط» فی الجعل، مضافاً إلى ما دلّ على حرمة الأجر فی الأذان المستحبّ كفاية، و لم أجد مصرّحاً بالجواز فيهما أي الاجرة و الجعل إلّا ما لعله يتوهم من عبارة الشيخين و القاضي ... فی قضاء الكتاب»^۲ توضیح: چنین فردی هم اقرب آن است که نباید رزق و اجرت و جعل بگیرد.

ایشان سپس به قاضی ای که «ذا کفایت» نیست و ضمناً قضاوت بر او متعین نیست، اشاره کرده و می نویسد: «و أمّا إذا كان غير ذي كفاية فالأقرب تحريم الاجرة و الجعل لما ذكرنا من إجماع «المبسوط» و الخلاف» و یرتق من بیت المال، لأنّه من المصالح المهمة و هو معدّها لها، مع أنّه لم يتعیّن.^۳ البته ایشان در ادامه کراهت ارتزاق در فرض مذکور را هم مورد اشاره قرار می دهد و حتی در چنین فرضی این قول که اخذ جعل جایز باشد را به عامه نسبت می دهد. از عبارت مذکور چنین قابل استفاده است که در نظر برخی اگر قاضی «ذا کفایت» نباشد و قضاوت بر او معین باشد، هم اجرت و هم جعل و هم ارتزاق بر او حرام است. ما می گوئیم:

۱. مرحوم سید در تکمله عروة الوثقی در این باره می نویسد:

۱. همان، ص ۳۲۵

۲. همان، ص ۳۲۶

۳. همان، ص ۳۲۷



«مسألة ١٨: يجوز إرتزاق القاضى من بيت المال مع حاجته بالاجماع لانه معد لمصالح المسلمين وهذا منها لتوقف إنتظام أمور المسلمين عليه، بل الاقوى جوازه مع عدم حاجته أيضا كما هو المسند إلى المشهور حيث قالو: بكرهته مع عدم الحاجة وأن الاولى تركه توفيراً على سائر المصالح»^١

٢. مرحوم شيخ انصارى هم در كتاب القضا در اين باره مى نويسد:

«و أمّا حكم الارتزاق، فنقول: الظاهر أنّه لا خلاف فى جوازه له إذا كان فقيراً، و مع الغنى فيه قولان، ظاهر جماعة منهم المصنف و الشهيد فى بعض كتبهما: العدم، و إليه ذهب جمع من المتأخرين؛ و لعلّه لأنّ الأخذ منه مع الغنى لا مصلحة فيه فهو تضييع له، مع أنّه إذا لم يدخل فى باب الحسبة لرفع حاجة القاضى، دخل فى باب الأجرة المحرمة بما تقدم من صحيحة ابن سنان.

و فيه: منع ذلك؛ لأنّه يوجب زيادة الرغبة فيه و عدم التقاعد عنه، و الاشتغال بغيره، حيث لا يجب إلّا كفاية فالأقوى جواز أخذه مع عدم الحاجة بما يراه الإمام (عليه السلام) أو من هو وكيله على بيت المال، حتّى أنّه لو كان بيد نفس القاضى جاز له أن يأخذ منه مقداراً يعلم أنّه لو كان فى يد غيره لم يقنع منه بما دون ذلك»^٢

١ . تکمله العروة الوثقى، ج ٢، ص ٢١

٢ . القضاء و الشهادات، ص ١٠٤